



Sociological Explanation of Meta-Behavioral Political Apathy using Economic Determinants

Kiyomarth Khazli

PhD Candidate, Department of Political Sociology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

*Mohammad Baqer Tajuddini*¹

Assistant Professor, Department of Sociology and Social Sciences, Department of Social Sciences and Communication, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Zahra Hazrati Soumae

Associate Professor, Department of Sociology and Social Sciences, Department of Social Sciences and Communication, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Received: 23 August 2023 Revised: 8 October 2023 Accepted: 25 October 2023

Abstract

The increasing trend of political apathy has challenged the political systems of the contemporary world so much that they have to seriously analyze the conditions that created it. In this regard, this research tried to answer two questions using quantitative method and survey technique: 1) What is the level of meta-behavioral political apathy (feeling powerlessness, sense of meaninglessness, feeling abnormality, feeling isolation, and feeling alienation) of the studied youth?; 2) To what extent have the economic determinants (decrease of incomes, increase of inflation, and lack of benefit from participation) influenced the meta-behavioral political apathy? The statistical population included 431,288 young people aged 18 to 29 living in the city of Kermanshah in 2022. Using the Cochran formula and cluster sampling method, the data were collected through the distribution of 400 researcher-made questionnaires with a validity of 0.88 and reliability of 0.80. Structural equation model and AMOS software were used to test the effect of economic determinants on the increase of meta-behavioral political apathy in the form of an experimental model. The findings showed that the meta-behavioral political apathy rate of the studied youth is 71.16 percent. Moreover, the results pertaining to the second research question showed that the decrease in income with a factorial effect of 0.80, an increase in inflation with a factorial effect of 0.88, and the lack of benefit from participation with a factorial effect of 0.71 had a significant impact on the increase of meta-behavioral political apathy explained a total of 62% of the increase. In addition, the structural model, while supporting the research hypothesis, showed that economic determinants have a correlation with a 0.79 factorial effect on meta-behavioral political apathy

Keywords: Meta-behavioral Political Apathy, Decrease of Income, Increase of Inflation, Lack of Benefit from Participation, Youth of Kermanshah City

1. Corresponding author. Email: mb-tajeddin@yahoo.com



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری برحسب تعیین‌کننده‌های اقتصادی

کیومرث خزلی (دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران)

khezlikiumars@yahoo.com

محمدباقر تاج‌الدینی (استادیار گروه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

mb-tajeddin@yahoo.com

زهرا حضرتی صومعه (دانشیار گروه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی ارتباطات و رسانه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

hazrati14@yahoo.com

چکیده

افزایش روند بی‌تفاوتی سیاسی، نظام‌های سیاسی جهان معاصر را چنان به چالش کشیده است که به‌ناچار به واکاوی جدی شرایط به‌وجودآورنده آن اقدام کرده‌اند. در همین راستا، پژوهش حاضر به روش کمی و تکنیک پیمایش به دو سؤال پاسخ می‌دهد. ابتدا آنکه میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری (احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوا و احساس از خود بیگانگی) در جوانان مطالعه‌شده تا چه حد است؟ دوم آنکه تعیین‌کننده‌های اقتصادی (کاهش درآمدها، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت) تا چه حد بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده‌اند؟ جمعیت آماری پژوهش شامل تعداد ۴۳۱۲۸۸ نفر از جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۱ بود که با استفاده از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، داده‌ها از طریق توزیع ۴۰۰ پرسش‌نامه محقق‌ساخته با روایی ۰/۸۸ و پایایی ۰/۸۰، گردآوری شد. برای

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیستم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۴۵، صص ۱۸۳-۲۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳

آزمون میزان تأثیر تعیین‌کننده‌های اقتصادی بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری در قالب مدلی تجربی از مدل معادلات ساختاری و نرم‌افزار AMOS استفاده شد. یافته‌های پژوهش در پاسخ به سؤال اول پژوهش نشان داد که میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان مطالعه‌شده (۷۱/۱۶) درصد است. یافته‌های پژوهش در پاسخ به سؤال دوم پژوهش نشان داد که کاهش درآمد با بار عاملی (۰/۸۰)، افزایش تورم با بار عاملی (۰/۸۸) و عدم منفعت از مشارکت با بار عاملی (۰/۷۱) ضمن تأثیرگذاری معنادار بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی، در مجموع ۶۲ درصد از افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری را تبیین کردند. علاوه بر این، مدل ساختاری ضمن پشتیبانی از فرضیه پژوهش نشان داد که تعیین‌کننده‌های اقتصادی در رابطه همبسته با بار عاملی ۰/۷۹ بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار هستند.

کلیدواژه‌ها: بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری، کاهش درآمد، افزایش تورم، عدم منفعت از مشارکت، جوانان شهر کرمانشاه.

۱. مقدمه

نظام‌های حکومتی چه از نوع دموکراتیک و مردم‌سالار و چه از نوع غیردموکراتیک نیازمند مشروعیت بخشیدن به حکمرانی خود هستند و اغلب پذیرفته‌اند که حضور شهروندان در فعالیت‌های سیاسی نقش حیاتی در تأمین و توجیه مشروعیت نظام‌های حکومتی آنان دارد (حسینی‌زاده آرانی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۲۴)؛ از این رو امروزه درک جهانی از این امر که مشارکت در انتخابات معتبر عامل اصلی مشروعیت‌بخشی، دموکراتیک‌سازی و حکمرانی مطلوب است، در حال افزایش است؛ با این حال، شواهد جهانی بیانگر روند کاهش درگیری شهروندان در فعالیت‌های سیاسی و متعاقب آن افزایش بی‌تفاوتی سیاسی رفتاری و فرارفتاری آنان است (مجیدی، ۱۳۹۱، ص. ۶۱). در جامعه ایران نیز تجربه برگزاری یازده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که میانگین مشارکت نکردن در این انتخابات برای کل کشور برابر با ۴۱/۱۱ درصد است. تحلیل روند مشارکت

نکردن در انتخابات مجلس شورای اسلامی گویای آن است که در پنج دوره پایانی یعنی دوره‌های هفتم تا یازدهم با اندکی نوسان، مشارکت نکردن روندی افزایشی به خود گرفته است؛ به نحوی که میانگین مشارکت نکردن در پنج دوره یادشده برای کل کشور به ۴۴/۹۹ درصد و در انتخابات مجلس یازدهم به اوج خود یعنی ۵۷/۴۳ درصد برای کل کشور رسیده است (خزلی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۳۳). ضمن آنکه از میان سیزده دوره برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، دوره سیزدهم در سال ۱۴۰۰ با ۵۱/۲ درصد (رضایی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۲۵) بیشترین میزان امتناع پس از پیروزی انقلاب را داشته است؛ بر این اساس، می‌توان گفت که در طول حیات ۴۳ ساله نظام جمهوری اسلامی این اولین بار است که مشارکت نکردن در انتخابات مجلس شورای اسلامی، میزانی بیشتر از ۵۷ درصد و در انتخابات ریاست جمهوری، میزانی بیشتر از ۵۱ درصد تجربه می‌شود و این به آن معناست که مسئله مشارکت نکردن و بی‌تفاوتی سیاسی برای نظام سیاسی مردم‌سالار دینی، آن هم در آستانه گام دوم انقلاب و در برهه‌ای که کشور با سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی و سیاسی مواجه است، پدیده‌ای بسیار نگران‌کننده و مسئله‌ای بنیادین است که واکاوی و ارزیابی علمی علل و عوامل مؤثر بر بروز آن برای تداوم و استمرار نظام سیاسی بسیار ضروری است. علاوه بر آنکه، تحقق استمرار و اقتدار نظام مردم‌سالار دینی حاکم بر ایران بر پایه‌ی اعتماد عمومی، اراده شهروندان و مشارکت سیاسی آنان استوار است و در این بین، هرگونه بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی آسیب‌های بسیار جدی بر پیکره نظام سیاسی کشور وارد خواهد کرد (محسنی-تبریزی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰، ص. ۲)؛ چراکه بی‌تفاوتی سیاسی چه از نوع رفتاری و چه از نوع فرارفتاری، با رشد نوعی فردگرایی فایده‌گرایانه منبعت از اخلاقیات مدرن و با افول جمع‌گرایی، موجب گسست در انسجام و نظم اخلاقی جامعه می‌شود (جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۸)؛ بنابراین بررسی گستره و جست‌وجوی علل و عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی سیاسی، بایسته پژوهش‌های جامعه‌شناختی سیاسی و هدف مقاله حاضر است.

در پژوهش حاضر به تبعیت از تعریف کلاسیک روزنبرگ^۱ (۱۹۵۶) و دین^۲ (۱۹۶۵) که غیاب هرگونه فعالیت در مرکز مشارکت‌های سیاسی را به‌عنوان بی‌تفاوتی سیاسی رفتاری و فرارفتاری تعریف می‌کنند (داهل^۳ و همکاران، ۲۰۱۷، ص. ۵)، امتناع شهروند ایرانی از مشارکت در انتخابات سیاسی به‌عنوان جنبه بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری آنان تلقی شده است. همچنین از میان علل و عوامل متعدد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأثیرگذار بر بروز پدیده بی‌تفاوتی سیاسی، با در نظر گرفتن شرایط و پیامدهای عینی تحریم‌های اقتصادی و اتکا بر دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی مبنی بر رابطه مستقیم بین میزان مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و شرایط اقتصادی (رمضانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۹۲)، بر ارزیابی تعیین‌کننده‌های اقتصادی (کاهش درآمد، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی) و بروز بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری متمرکز شده است. برای بررسی روند افزایش‌یابنده بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری، از جوانان به‌عنوان مهم‌ترین کنشگران حال و آینده صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، در مورد امتناع از مشارکت در انتخابات سیاسی نظرسنجی شد. در این میان، شهر کرمانشاه که میزان مشارکت‌نکردن در انتخابات سیاسی شهروندان آن نزدیک به میزان مشارکت‌نکردن کل کشور است، به‌عنوان جامعه مورد مطالعه و جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله این شهر به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. با توجه به مسئله مطرح‌شده، در پژوهش حاضر علاوه بر تبیین جامعه‌شناختی تعیین‌کننده‌های اقتصادی بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری، اهداف زیر نیز دنبال می‌شود: تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله، تعیین میزان تأثیر تعیین‌کننده‌های اقتصادی بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری و تولید ادبیات نظری پیرامون پدیده بی‌تفاوتی سیاسی.

1. Rosenberg
2. Dean
3. Dahl

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

عبداله و توکل‌نیا (۱۴۰۱) در پژوهشی نشان دادند که مشارکت در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی از ده دوره قبل خود کمتر بوده است و در این کاهش مشارکت، تحریم‌ها و تبعات آن بر اقتصاد کشور و معیشت مردم بیشترین تأثیرگذاری را داشته است. در پژوهش میرلوحی و همکاران (۱۴۰۱) نیز عوامل اقتصادی با ضریب (۰/۲۰۴) بر مشارکت سیاسی شهروندان مورد مطالعه تأثیرگذار بوده است. در پژوهش شاه‌علی و همکاران (۱۴۰۰) تمایل به مشارکت در انتخابات برای ۵۲/۶ درصد از شهروندان در حد «کم و خیلی کم» بوده است. همتی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی نشان دادند که کاهش درآمد و افزایش تورم ناشی از تحریم‌ها و عدم منفعت از مشارکت‌های سیاسی از جمله عوامل اصلی کاهش شدید مشارکت شهروندان در یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی بوده است. حیدری و آرایش (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان دادند که درآمد سرانه، تورم و منافع حاصل از حضور پای صندوق‌های اخذ رأی، رابطه معناداری با رفتار انتخاباتی دارند.

اوبروی و جانستون^۱ (۲۰۲۱) در پژوهش خود نشان دادند که نارضایتی از عملکرد اقتصادی-اجتماعی دولت می‌تواند به شکل جنبه‌های روانی از جمله انزوا، بیگانگی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی بروز کند. بیومزوب^۲ (۲۰۲۱) در پژوهشی نشان داد که مشارکت نکردن و بی‌تفاوتی سیاسی نتیجه رکود متغیرهای اقتصادی شامل افزایش قیمت‌ها، کاهش درآمد و تورم است. یونگ کونز و مارکس^۳ (۲۰۲۱) با مطالعه شش کشور اروپایی نشان دادند که بی‌تفاوتی سیاسی والدین، تأثیر کوتامدت و جامعه‌پذیری سیاسی ناقص فرزندان تأثیر بلندمدت کاهش درآمد و افزایش تورم است. لینگه و مارتینز^۴ (۲۰۲۲) در

1. Uberoi & Johnston

2. Beomseob

3. Jungkunz & Marx

4. Lyng & Martinez

پژوهش خود با اتکا بر فرضیه «انصراف و کنارگیری» نشان دادند که در شرایط رکود اقتصادی، مردم در اعتراض به عملکرد دولت، انتخابات را تحریم کرده‌اند. در پژوهش علیو^۱ و همکاران (۲۰۲۰) برآورده نشدن انتظارات رفاهی و موفق نشدن برنامه‌های اقتصادی نخبگان سیاسی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تقویت بی‌تفاوتی سیاسی شهروندان بوده است. پلکه^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی نشان داد که نابرابری اقتصادی و کاهش سطح درآمد به شدت مشارکت سیاسی شهروندان را سرکوب می‌کند. نتایج این پژوهش از این نظریه حمایت می‌کند که عدم منفعت فردی تأثیر بسیار قوی بر فقدان مشارکت سیاسی دارد. ماراکویچ^۳ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی نشان دادند که در سی سال گذشته، بی‌تفاوتی سیاسی جوانان در کرواسی از ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت. در پژوهش برکفست^۴ و همکاران (۲۰۱۷) بی‌تفاوتی سیاسی جوانان آفریقای جنوبی تأیید شد؛ به نحوی که اغلب شرکت‌کنندگان اظهار کردند که جوانان در دوران پس‌آپارتاید به مشارکت سیاسی علاقه ندارند.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

۲.۲.۱. از خودبیگانگی در دیدگاه سی‌من

از خودبیگانگی و پیامد آن یعنی بی‌تفاوتی فرارفتاری، اختلال اخلاقی-رفتاری زندگی فردی و اجتماعی در دنیای مدرن است که در سپهر اجتماعی و سیاسی، افراد را به مسیرهایی ناهم‌نوا با ارزش‌ها و هنجارهای نظام سیاسی می‌کشاند. از بطن این از خودبیگانگی، احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا، از خودغریبگی و بی‌تفاوتی جوانه می‌زند و فرد را دچار چندپارگی درونی می‌کند و بدین نحو بر عمق شرایط خودسامانی فرد تأثیرات خود را بروز می‌دهد. هنگامی که افراد نتوانند با گونه‌ای از زندگی اجتماعی و سیاسی همسان‌پنداری

-
1. Aliyu
 2. Pelke
 3. Mrakovcic
 4. Breakfast

کنند، آن زندگی بیگانه‌شده و بیگانه‌ساز خواهد بود؛ چراکه افراد قادر نیستند خود را در آن شکل از زندگی تحقق ببخشند و زندگی خودشان را بسازند (یگی، ۱۳۹۵، ص. ۲۳). از آنجاکه از خودبیگانگی در بردارنده نارضایتی‌های گوناگون در تمدن معاصر است، ملوین سی من براساس شرایط اجتماعی به وجود آوردنده، پنج نوع بدیل از خودبیگانگی و بی‌تفاوتی را مفهوم‌سازی کرده است (رایس^۱ و همکاران، ۲۰۱۸، ص. ۲). این پنج نوع که در مقاله حاضر به عنوان ابعاد بی‌تفاوتی فرارفتاری در نظر گرفته شده‌اند، عبارت‌اند از:

ناتوانی: سی من پندار ناتوانی را برای محدود شدن کنترل فرد بر رویدادهای جامعه (کنترل بر نظام سیاسی، اقتصادی، امور داخلی و مانند این‌ها) به کار می‌برد؛ بی‌معنایی: بی‌معنایی توصیف وضعیتی است که در آن شخص نمی‌داند به چه چیز باید اعتقاد داشته باشد (کشاورزی و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۳۶۷)؛

بی‌هنجاری: بی‌هنجاری به معنای خلأ اخلاقی و تعلیق قواعد است و بر وضعیتی دلالت دارد که در آن هنجارهای اجتماعی یا سیاسی که به سلوک فرد نظم می‌بخشد، درهم شکسته شده یا تأثیر خود را به عنوان قاعده‌ی رفتار از دست داده است (تامی^۲ و همکاران، ۲۰۱۶، ص. ۲)؛

انزوا: بیگانه‌شدگان یا احساس‌کنندگان انزوا، کسانی هستند که برای هدف‌ها یا باورهایی که در جامعه نوعاً بسیار معتبر است، ارزش پاداشی کمی قائل هستند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷، صص. ۴۱۴-۴۱۵)؛

از خود غریبگی: تجربه‌ای است که طی آن شخص خود را بیگانه احساس می‌کند و با خود غریبه شده است (پورناما^۳ و همکاران، ۲۰۲۰، ص. ۲۰۴).

1. Rayce
2. Tomi
3. Purnama

۲.۲.۲. نظریه مبادله

جورج هومنز در نظریه مبادله به دلیل ارائه نوعی تحلیل شبه‌اقتصادی، راه را برای درک منطق زیربنای تصمیم‌گیری‌ها در روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هموار کرده است. این نظریه فرض می‌کند که رفتارها و روابط براساس تحلیل ذهنی هزینه-پاداش انجام می‌شود؛ یعنی هر رفتاری که پاداش بیشتری برای فرد به دنبال داشته باشد و آن فرد معتقد باشد که چنین پاداشی در انتظار اوست، احتمال اینکه آن رفتار از فرد سر بزند، بیشتر خواهد بود (داولمبایوا و آلامانوس^۱، ۲۰۲۲، صص. ۲-۳)؛ بر همین مبنا و در راستای کاربردی‌ترین نظریه مبادله برای مطالعه امتناع و بی‌تفاوتی سیاسی، رابرت دال (۱۳۶۴) قضایایی را مطرح کرد که بسیار به قضایای هومنز در جامعه‌شناسی مبادله نزدیک است. این قضایا عبارت‌اند از:

- ۱- هرگاه شخص تصور کند که در صورت مشارکت در انتخابات، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد، به مشارکت تمایل نخواهد داشت؛
- ۲- هرگاه شخص فکر کند که نمی‌تواند در سیاست منشأ اثر شود و ضمن درگیری و عمل سیاسی نمی‌تواند منشأ تغییراتی شود، بی‌تفاوت خواهد شد؛
- ۳- هرگاه مردم در ارزیابی خود متوجه شوند که پاداش حاصل از درگیری سیاسی از پاداش‌های ناشی از فعالیت‌های دیگر ناچیزتر است، خود را درگیر سیاست نمی‌کنند؛
- ۴- هرچه مشکلات وارد شدن در سیاست بیشتر باشد، احتمال مشارکت کمتر خواهد بود (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱، صص. ۶۳).

۳.۲.۲. نظریه انتخاب عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی بر این فرض استوار است که کنشگران منطقی عمل می‌کنند و در عمل منطقی خود، به دنبال آن هستند که از میان مجموعه‌ای از گزینه‌ها و براساس ترجیحات خود، انتخاب بهینه‌ای را برگزینند که منافعش را به حداکثر و هزینه‌هایش را به حداقل

۱. داولمبایوا و آلامانوس

برسانند (اوگو^۱، ۲۰۱۳، ص. ۹۰). در تبیین کنش عقلانی در فعالیت‌های سیاسی، آنتونی داونز (۱۹۵۷)، در کتاب یک نظریه اقتصادی دموکراسی، بر این باور است که انگیزه فرد در فعالیت‌های سیاسی اساساً اقتصادی و عقلانی است. فرد محاسبه‌گر عقلانی، چنانچه تشخیص دهد هزینه‌های شرکت او در انتخابات از منافع آن بیشتر است، در انتخابات شرکت نخواهد کرد و چنانچه عکس آن صادق باشد، شرکت خواهد کرد (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۴). قضایای پیش‌گفته پاسخی قانع‌کننده به این فرضیه‌ی پژوهش است که اگر جوانان شهر کرمانشاه از مشارکت خود در انتخابات سیاسی منفعت حاصل نکنند، در آن صورت در انتخابات سیاسی مشارکت نخواهند کرد و احتمالاً به فعالیت‌های سیاسی بی‌تفاوت خواهند شد. علاوه بر این، ممکن است فرضی بر این مبنا مطرح شود که جوانان ایرانی و به‌ویژه جوانان مورد مطالعه با چشم‌پوشی از محاسبه سود و زیان، براساس درک خود از منافع ملی در انتخابات سیاسی مشارکت می‌کنند. در این حالت، نظریه انتخاب عقلانی توضیح می‌دهد که افراد غالباً نه تمایل طبیعی و عمومی به همگرایی دارند و نه به واگرایی تمایل دارند؛ بلکه منافع فردی فقط در حالت‌های خاص با منافع عمومی هماهنگ می‌شوند (ایرابور^۲، ۲۰۱۷، ص. ۶۹). به نظر می‌رسد آن حالت خاص، اطمینان از سودمندی از مشارکت در انتخابات سیاسی باشد. در واقع جوانان در صورت اطمینان از کسب منافع سودمند، به عملی منطقی مانند مشارکت در انتخابات سیاسی اقدام می‌کنند و اگر به این نتیجه برسند که مشارکت در انتخابات سیاسی منفعتی برای آنان به همراه نخواهد داشت، در آن صورت سرمایه‌گذاری در این حوزه را غیرعقلانی و غیرمنطقی تصور می‌کنند و به مشارکت در انتخابات سیاسی بی‌تفاوت خواهند شد.

1. Ogu
2. Irabor

۲.۲.۴. نظریه پست ماتریالیستی اینگلهارت

بنیان ایده پست ماتریالیستی اینگلهارت بر این مضمون استوار است که جهان صنعتی نوع نگاه انسان‌ها به جامعه و توقعات‌شان از زندگی را متحول کرده و زمانی که نوع نگاه انسان‌ها به شرایط مطلوب در جامعه تغییر می‌کند، همه چیز از جمله الگوهای مردم‌سالاری و اداره جامعه نیز دستخوش دگرگونی می‌شود. نگاه ماتریالیستی اینگلهارت به جامعه و سیاست با محوریت دو مفهوم اصلی یعنی «بقا و امنیت فیزیکی» و «تأمین نیازهای اولیه اقتصادی» تعریف می‌شود (سلیمی، ۱۳۸۷، ص. ۶۶). براساس «فرضیه کمیابی»^۱ به‌عنوان یکی از مفروضات نظریه اینگلهارت، «افراد برای آزادی و استقلال ارزش قائل هستند، اما به نیازهای ضروری خود اولویت بالاتری می‌دهند. معاش مادی و امنیت جانی ارتباط تنگاتنگی با مقوله بقا دارند و زمانی که امنیت آن‌ها به خطر افتد، افراد بیشترین اولویت را به این اهداف مادی‌گرایانه می‌دهند، اما در شرایطی که معاش مادی و امنیت جانی تأمین باشد، افراد بر اهداف فرامادی‌گرایانه مانند احترام، برابری، مشارکت و انتخاب آزاد، تأکید بیشتری می‌کنند». براساس این فرضیه، دوره‌های طولانی رفاه سبب گسترش ارزش‌های فرامادی می‌شود، اما افول اقتصادی مداوم تأثیر متضادی دارد و ارزش‌های مادی را تقوی می‌کند (اینگلهارت^۲، ۲۰۱۷، ص. ۱۴۱).

فرض مقاله حاضر این است که مشارکت در فعالیتهای سیاسی به‌عنوان یکی از ارزش‌های فرامادی، به‌شدت تحت تأثیر شرایط سخت اقتصادی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی علیه کشورمان قرار گرفته است. در این شرایط، تأمین معاش مادی و امنیت بقا در اولویت افراد جامعه قرار گرفته است؛ ازاین‌رو ارزش‌های فرامادی همچون مشارکت در فعالیتهای سیاسی در حاشیه قرار گرفته است.

فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

1. Scarcity Hypothesis
2. Inglehart

- کاهش درآمد تأثیر معناداری بر بی‌تفاوتی سیاسی جوانان داشته است.
- افزایش تورم تأثیر معناداری بر بی‌تفاوتی سیاسی جوانان داشته است.
- عدم منفعت از مشارکت در انتخابات تأثیر معناداری بر بی‌تفاوتی سیاسی جوانان داشته است.

مفاهیم و متغیرهای پژوهش حاضر در جداول ۱ و ۲ عملیاتی شده‌اند.

جدول ۱. ابعاد و سنجه‌های متغیر مستقل پژوهش

متغیر مستقل	ابعاد	سنجه‌ها	
تعیین‌کننده‌های اقتصادی	کاهش درآمد	متوسط میزان درآمد ماهیانه شما یا خانواده شما چقدر است؟	
		۲/۵ تا ۳/۵، ۴ تا ۵، ۵/۵ تا ۶/۵، ۷ تا ۸، ۸/۵ تا ۹، ۱۰ میلیون و بیشتر	
		میزان درآمد شما تا چه اندازه با افزایش تورم متناسب است؟	
	افزایش تورم	با افزایش قیمت‌ها توان خرید خانواده شما چقدر کاهش داشته است؟	
		افزایش هزینه‌ها و کاهش درآمد تا چه اندازه بر رفتار سیاسی شما تأثیرگذار است؟	
		در افزایش تورم و هزینه‌های معیشت مردم، سیاست‌های اقتصادی-سیاسی دولت تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است؟	
	عدم منفعت از مشارکت	اگر مشارکت در انتخابات منفعتی برایم نداشته باشد، در آن شرکت نخواهم کرد	
		شرکت در انتخابات برای امثال من هیچ منفعتی در بر ندارد.	
		من نه برحسب احساس وظیفه، بلکه برای کسب منفعت در انتخابات شرکت می‌کنم.	
		در حال حاضر همه‌چیز با پول سنجیده می‌شود و اگر کسی منفعتی برایش نداشته باشد، در انتخابات شرکت نخواهد کرد.	
			با آنکه مشارکت سیاسی برای من منفعتی ندارد، اما احساس مسئولیت در قبال آینده کشور ایجاب می‌کند که در انتخابات سیاسی شرکت کنم.

جدول ۲. ابعاد و سنجه‌های متغیر وابسته پژوهش

متغیر وابسته	ابعاد	سنجه‌ها
بی تفاوتی فرارفتاری	احساس بی قدرتی	برای جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها کار چندانی از دست من ساخته نیست.
		برای اصلاح برنامه‌های اقتصادی-سیاسی کشور از دست من هیچ کاری بر نمی‌آید.
		وقتی منافع من با منفعت افرادی که به حکومت وابستگی دارند در تضاد قرار بگیرد، من قادر نیستم از منافع خودم دفاع کنم.
		اداره امور کشور در دست صاحبان ثروت و قدرت است و از دست شهروند عادی مثل من کاری ساخته نیست.
		با این اوضاع اقتصادی-سیاسی کشور، من توانایی غلبه بر مشکلات پیش‌بینی نشده زندگی را در خودم نمی‌بینم.
	احساس بی معنایی	درک اینکه چرا باید شرایط سخت اقتصادی-سیاسی کشور را تحمل کنم، برایم دشوار است.
		در این شرایط سخت اقتصادی-سیاسی، نمی‌توانم آینده روشنی برای زندگی‌ام متصور شوم.
		با این فشار اقتصادی-سیاسی طاقت‌فرسا آینده برایم کاملاً مبهم و غیرقابل پیش‌بینی است.
		با این شرایط، آینده جوانان کشور را نامشخص، مأیوس‌کننده و بی‌معنا می‌بینم.
	احساس بی هنجاری	در این شرایط سخت اقتصادی-سیاسی، زندگی برایم پوچ و بی‌معنا شده است.
		در فضای اقتصادی-سیاسی کشور ارزش‌ها، هنجارها و اصول اخلاقی رعایت نمی‌شود.
		برای من رعایت ارزش‌ها، هنجارها و اصول اخلاقی در زندگی اجتماعی اهمیت زیادی دارد.
		مسئولین و سیاستمداران کشور تا چه اندازه به ارزش‌ها و اصول اخلاقی پایبند هستند؟
	احساس انزوا	وقتی اغلب سیاستمداران ارزش‌ها و اصول اخلاقی را نادیده می‌گیرند، دلیلی ندارد من به این اصول و ارزش‌ها پایبند باشم.
		احساس می‌کنم در مقایسه با گذشته ارزش‌های سیاسی و هنجارهای اجتماعی کشور برایم کم‌رنگ‌تر شده‌اند.
		احساس می‌کنم هیچ یک از برنامه‌های اقتصادی-سیاسی کشور برای رفاه امثال من تدوین نشده است.
میزان مشارکت شما در سخنرانی‌ها، جلسات و گردهمایی‌های سیاسی تا چه حد است؟		
احساس از خود فریبگی	به جای مشارکت در بحث و گفت‌وگوی سیاسی با دوستان یا خانواده، تنهایی را ترجیح می‌دهم.	
	کارگزاران اقتصادی-سیاسی کشور هیچ درک و شناختی از خواسته‌های امثال من ندارند.	
	برای امثال من این امکان وجود ندارد که به اهداف و خواسته‌های خود دست پیدا کنیم.	
	احساس می‌کنم حکومت و کارگزاران سیاسی کشور با شهروندانی مثل من بیگانه هستند.	
شرایط جامعه به گونه‌ای است که عاملان و کارگزاران اقتصادی-سیاسی کشور با ارزش‌های انسانی بیگانه شده‌اند.		
در جامعه کنونی احساس همبستگی و دل‌بستگی میان مردم کم‌رنگ شده است.		

متغیر وابسته	ابعاد	سنججه‌ها
		احساس می‌کنم در جامعه امروزی نسبت به گذشته همه‌چیز اصالت و معنای خودش را از دست داده است.
		احساس می‌کنم مشارکت در انتخابات سیاسی کشور دیگر برایم بی‌اهمیت و بی‌معنا شده است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش از نوع کمی، از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ روش، پیمایش بود. ابزار گردآوری داده‌های موردنیاز برای آزمون فرضیه‌ها، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته شامل ۳۵ سؤال با طیف لیکرت است که به کمک اساتید راهنما، مشاور و سایر اساتید گروه جامعه‌شناسی سیاسی، طراحی و روایی صوری آن حاصل شد. برای ارزیابی روایی سازه و پایایی پرسشنامه تدوین شده و برآورد واریانس، ۸۰ پرسشنامه به صورت تصادفی میان جوانان مردم‌مطالعه توزیع شد و به صورت حضوری و خوداظهاری تکمیل شد. پس از گردآوری به کمک نرم‌افزار SPSS، براساس تحلیل عاملی تأییدی، روایی سازه پرسشنامه به میزان ۰/۸۸ و برحسب محاسبه آلفای کرونباخ، پایایی پرسشنامه به میزان ۰/۸۰ محاسبه شد. جمعیت آماری این پژوهش شامل جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۱ بود که با استخراج از سالنامه آماری سال ۱۴۰۰ استان کرمانشاه، ۴۳۱۲۸۸ نفر برآورد شدند.

۳.۱. شیوه نمونه‌گیری و تعیین حجم نمونه

در پژوهش حاضر ابتدا با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد که برای پوشش مواردی نظیر بی‌پاسخی یا برگشت داده نشدن پرسشنامه‌ها، ۴۱۰ پرسشنامه توزیع شد. سپس از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای به این صورت استفاده شد که در مرحله اول و براساس تقسیمات کشوری، شهرداری شهرستان کرمانشاه دارای هشت منطقه بود که هریک از این مناطق به‌عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد. سپس به منظور تدوین چهارچوب نمونه‌گیری از هشت خوشه یادشده، فهرستی متشکل از چهار محله واقع در منطقه ۱، دوازده

محلّه واقع در منطقه ۲، چهارده محلّه واقع در منطقه ۳، هجده محلّه واقع در منطقه ۴، پانزده محلّه واقع در منطقه ۵، ده محلّه واقع در منطقه ۶، ده محلّه واقع در منطقه ۷ و ده محلّه واقع در منطقه ۸ تهیه شد. این فهرست در مجموع شامل ۹۳ محلّه شد که در پژوهش حاضر به عنوان بلوک در نظر گرفته شدند. از میان ۹۳ بلوک یادشده، ۵۰ بلوک به نحوی برای نمونه‌گیری نهایی انتخاب شدند که از هر منطقه یا خوشه، نیمی از محلّه‌ها را شامل شد. در مرحله سوم، با مراجعه به منازل واقع در ۵۰ بلوک یادشده در صورت وجود جوانی با مشخصات مورد مطالعه، پرسشنامه در اختیار وی قرار داده شد تا به صورت خوداظهاری آن را تکمیل کند. برای بررسی همبستگی میان تعیین‌کننده‌های اقتصادی و بی‌تفاوتی سیاسی و همچنین برازش مدل تجربی و آزمون فرضیه‌ها از مدل معادلات ساختاری و نرم‌افزار AMOS استفاده شد.

منظور از روایی یک مقیاس یا ابزار اندازه‌گیری، پاسخ به این سؤال است که ابزار اندازه‌گیری چه چیزی را می‌سنجد و تا چه اندازه موضوع موفق است و کارایی لازم را دارد؛ به عبارتی، روایی به معنای میزان انطباق بین تعریف مفهومی متغیر با تعریف عملیاتی آن است. برای بررسی روایی ابزار اندازه‌گیری از روایی صوری استفاده شد و پرسشنامه به تأیید چند صاحب‌نظر رسید. پایایی می‌آزمايد که تا چه حد به طور قاطع ابزار سنجش، در هر زمان مفهومی می‌سنجد را که باید سنجیده شود. مقصود آن است که اگر ابزار اندازه‌گیری را در فاصله زمانی کوتاه چندین بار و به گروه واحدی از افراد دهیم، نتایج حاصل نزدیک به هم باشد. برای اندازه‌گیری پایایی از شاخصی به نام ضریب پایایی استفاده می‌شود که معمولاً بین صفر و ۱ تغییر می‌کند. ضریب آلفای کرونباخ نوعی ضریب پایایی است. پایایی‌های کمتر از ۰/۶ عموماً ضعیف، پایایی‌های ۰/۷ قابل قبول و پایایی‌های بیشتر از ۰/۸، خوب قلمداد می‌شود. در تحقیق حاضر آزمون پایایی توسط نرم‌افزار SPSS انجام شد. آلفای کرونباخ کل ۰/۹۵۷ است و چون به ۱ نزدیک‌تر است، پرسشنامه از پایایی خوب و قابل قبولی برخوردار است.

۴. یافته‌های تحقیق

۴.۱. بررسی ویژگی‌های فردی

دسته‌بندی و بررسی وضعیت سن جوانان مورد مطالعه نشان داد که ۴۳/۵ درصد از پاسخ‌گویان در گروه سنی ۱۹ تا ۲۴ ساله و ۵۶/۵ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ ساله قرار داشتند. به لحاظ جنسیت، ۵۶ درصد از جوانان مرد و ۴۴ درصد زن بودند. به لحاظ تحصیلات، ۱۲/۵ درصد از پاس‌گویان کمتر از دیپلم؛ ۴۰ درصد دیپلم، ۲۰/۳ درصد فوق‌دیپلم، ۲۲ درصد کارشناسی و ۵/۳ درصد کارشناسی‌ارشد و بیشتر بودند. به لحاظ وضعیت اشتغال، ۱۲/۵ درصد از پاسخ‌گویان دانشجوی، ۷/۵ درصد کارمند، ۲۸ درصد دارای شغل آزاد، ۳۸/۵ درصد بیکار و ۱۳/۵ درصد دارای کار خانگی بودند. به لحاظ سطح درآمد، ۱۸ درصد از پاسخ‌گویان بین ۲/۵ تا ۳/۵ میلیون تومان درآمد داشتند. ۳۶/۲۵ درصد بین ۴ تا ۵ میلیون، ۲۱/۵ درصد بین ۵/۵ تا ۶/۵ میلیون، ۱۰/۵ درصد بین ۷ تا ۸ میلیون، ۸/۲۵ درصد بین ۸/۵ تا ۹/۵ میلیون و ۵/۷۵ درصد از پاسخ‌گویان نیز بیشتر از ۱۰ میلیون درآمد ماهیانه داشتند. به لحاظ وضعیت مسکن، ۶/۷۵ درصد از پاسخ‌گویان دارای مسکن ملکی بودند، ۳۷/۲۵ درصد در منزل اجاره‌ای ساکن بودند، ۸/۲۵ درصد در منازل سازمانی و ۴۷/۷۵ درصد در منزل پدری زندگی می‌کردند.

۴.۲. تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری

جدول ۳. برآورد میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان

تعیین میزان بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری							
بی‌تفاوتی	تعداد	تعداد سؤال	حداقل نمره	حداکثر نمره	نمره اخذشده	میانگین	میزان بی‌تفاوتی
بی‌تفاوتی مردان	۲۲۴	۲۵	۵۶۰۰	۲۸۰۰۰	۲۰۸۴۰	۶۷/۱۷	۷۴/۴۳
بی‌تفاوتی زنان	۱۷۶	۲۵	۴۴۰۰	۲۲۰۰۰	۱۴۷۶۰	۷۳/۶۳	۶۷/۰۹
بی‌تفاوتی کل	۴۰۰	۲۵	۱۰۰۰۰	۵۰۰۰۰	۳۵۶۰۰	۷۰/۲۵	۷۱/۲۰

در نبود آمار و اطلاعات موثق از میزان بی تفاوتی سیاسی جوانان، برای محاسبه میزان «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» براساس محاسبه نمره لیکرت بدین گونه اقدام شد: برای سنجش «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» از ۲۵ سؤال با طیف لیکرت با نمره گذاری حداقل ۱ تا حداکثر ۵ استفاده شد. در این حالت، اگر هر مرد جوان مورد مطالعه به ۲۵ سؤال «بی تفاوتی سیاسی» حداقل نمره ۱ داده باشد، در آن صورت نمره «بی تفاوتی سیاسی» آن مرد جوان، ۲۵ و اگر حداکثر نمره ۵ داده باشد، در آن صورت نمره «بی تفاوتی سیاسی» وی ۱۲۵ خواهد بود. از آنجاکه تعداد نمونه انتخاب شده ۲۲۴ مرد جوان بود، با ضرب ۲۲۴ نفر نمونه در ۲۵، حداقل نمره «بی تفاوتی سیاسی» مردان جوان ۵۶۰۰ و با ضرب ۲۲۴ نفر نمونه در ۱۲۵، حداکثر نمره «بی تفاوتی سیاسی» آنان ۲۸۰۰۰ خواهد بود. نمره اخذ شده نیز نمره ای است که مردان جوان در عمل به سؤال های «بی تفاوتی سیاسی» داده اند؛ به این ترتیب، نمره اخذ شده مردان جوان به «بی تفاوتی سیاسی» ۱۸۶۰۹ بود که با ضرب آن در ۱۰۰ و تقسیم آن بر حداکثر نمره (۲۸۰۰۰)، درصد میزان «بی تفاوتی سیاسی» به دست آمد؛ بر این اساس، «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» مردان جوان مورد مطالعه ۷۴/۴۳ درصد بود که این مقدار بیشتر از حد میانگین (۶۷/۱۷) بود. براساس همین شیوه محاسبه، «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» زنان جوان مورد مطالعه ۶۷/۰۹ درصد بود که این مقدار کمتر از حد میانگین (۷۳/۶۳) بود. بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری کل جوانان مورد مطالعه نیز ۷۱/۲۰ بود که این مقدار بیشتر از حد میانگین (۷۰/۲۵) بود. مقایسه تفاوت میانگین ها و درصد های برآورد شده نشان می دهد که مردان در مقایسه با زنان «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» بیشتری داشتند. ضمن آنکه «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» مردان بیشتر از حد متوسط بود؛ در حالی که «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» زنان کمتر از حد متوسط بود (یافته های جدول ۳).

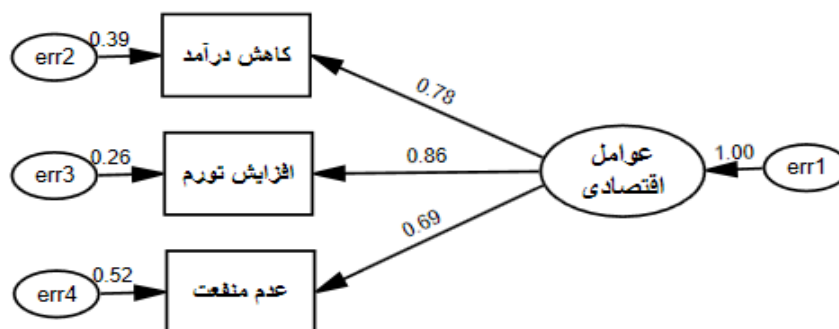
۳.۴. یافته های استنباطی

برای برازش مدل ساختاری و آزمون فرضیه های پژوهش، ابتدا ضرورت داشت تا اعتبار متغیرهای آشکار و روابط بین متغیرهای نهفته و متغیرهای آشکار مدل ارزیابی شوند؛ بر این

اساس، با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی میزان تأثیرگذاری مسیرهای بین هریک از ابعاد تعیین‌کننده‌های اقتصادی و ابعاد بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری بر مبنای بار عاملی، توان تبیین (مجذور بار عاملی)، آماره تی و سطح معناداری قضاوت شدند.

جدول ۴. ارزیابی اعتبار تعیین‌کننده‌های اقتصادی

مؤلفه‌ها	بار عاملی	آماره تی	توان تبیین	خطای استاندارد	سطح معناداری
کاهش درآمد	۰/۷۸	۱۷/۱۲	۰/۶۰	۰/۳۹	۰/۰۰۱
افزایش تورم	۰/۸۶	۲۳/۸۷	۰/۷۴	۰/۲۶	۰/۰۰۱
عدم منفعت	۰/۶۹	۱۴/۶۳	۰/۴۷	۰/۵۲	۰/۰۰۱

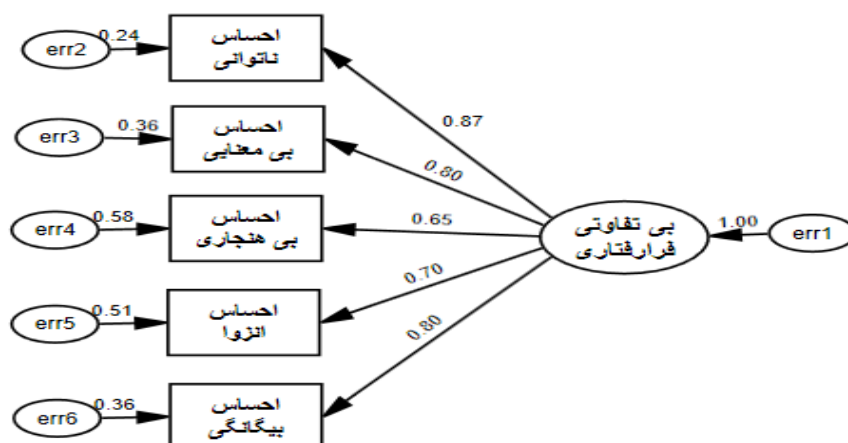


شکل ۱. تحلیل عاملی تعیین‌کننده‌های اقتصادی

ارزیابی تحلیل عاملی اقتصادی نشان می‌دهد که هر سه مؤلفه برای اندازه‌گیری «تعیین‌کننده‌های اقتصادی» از اعتبار بسیاری برخوردار هستند. این اعتبار در سطح معناداری (۰/۰۰۱) با بار عاملی مطلوب و توان تبیین قابل قبول، تأیید و تکمیل شده است؛ بر این اساس، مؤلفه «کاهش درآمد» با بار عاملی (۰/۷۸) و توان تبیین (۰/۶۰)، مؤلفه «افزایش تورم» با بار عاملی (۰/۸۶) و توان تبیین (۰/۷۴) و مؤلفه «عدم منفعت از مشارکت» با بار عاملی (۰/۶۹) و توان تبیین (۰/۴۷)، به ترتیب بیشترین وزن را در تعیین‌کننده‌های اقتصادی دارند (یافته‌های جدول ۴ و شکل ۱).

جدول ۵. ارزیابی اعتبار ابعاد بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری

ابعاد	بار عاملی	آماره تی	توان تبیین	خطای استاندارد	سطح معناداری
احساس بی قدرتی	۰/۸۷	۳۰/۶۳	۰/۷۵	۰/۲۴	۰/۰۰۱
احساس بی معنایی	۰/۸۰	۲۵/۳۶	۰/۶۴	۰/۳۶	۰/۰۰۱
احساس بی هنجاری	۰/۶۵	۱۲/۱۹	۰/۴۲	۰/۵۸	۰/۰۰۱
احساس انزوا	۰/۷۰	۲۰/۷۵	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۰۰۱
احساس بیگانگی	۰/۸۰	۲۵/۷۵	۰/۶۴	۰/۳۶	۰/۰۰۱

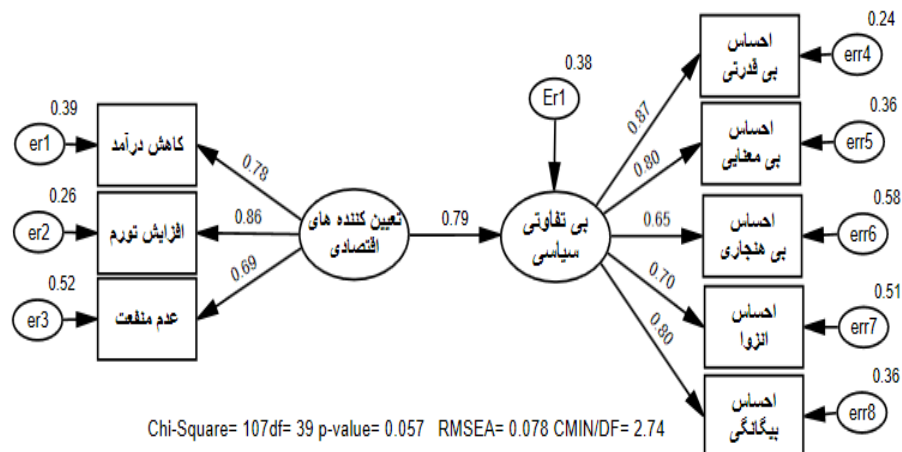


شکل ۲. تحلیل عاملی ابعاد بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری

ارزیابی تحلیل عاملی ابعاد «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» نشان می‌دهد که هر پنج بُعد برای اندازه‌گیری «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» از اعتبار بسیاری برخوردار هستند؛ بر این اساس، ابعاد «احساس ناتوانی» با بار عاملی (۰/۸۷) و توان تبیین (۰/۷۵)، «احساس بی معنایی» و «احساس بیگانگی» با بار عاملی (۰/۸۰) و توان تبیین (۰/۶۴)، «احساس انزوا» با بار عاملی (۰/۷۰) و توان تبیین (۰/۴۹) و «احساس بی هنجاری» با بار عاملی (۰/۶۵) و توان تبیین (۰/۴۲)، به ترتیب بیشترین وزن در بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری دارند (یافته‌های جدول ۵ و شکل ۲).

۴.۳.۱. برازش مدل ساختاری و آزمون فرضیه‌ها

برای اجرای مدل ساختاری پژوهش حاضر، ابتدا براساس ادبیات نظری و پیشینه تجربی به تدوین و طراحی مدل مفهومی پرداخته شد. این مرحله که بر فرض تئوریک تحقیق استوار بود، بر مبنای آن متغیرهای آشکار و نهفته مشخص و روابط بین متغیرهای نهفته با یکدیگر و همچنین روابط آن‌ها با متغیرهای قابل مشاهده، مشخص شد. با این توضیح، در مدل مفهومی پژوهش حاضر؛ مدل X یا متغیرهای مستقل شامل سه متغیر آشکار «کاهش درآمد»، «افزایش تورم» و «عدم منفعت» بود که متغیر پنهان «تعیین‌کننده‌های اقتصادی» را سنجیدند. مدل Y نیز شامل پنج متغیر آشکار «احساس بی‌قدرتی»، «احساس بی‌معنایی»، «احساس بی‌هنجاری»، «احساس انزوا» و «احساس بیگانگی» بود که متغیر پنهان «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» را سنجیدند. هدف برازش مدل آن است که مشخص شود، مدل تدوین شده تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد؟ و داده‌های گردآوری شده تا چه اندازه مدل را حمایت می‌کنند؟ برای پاسخ به سؤال‌های یادشده، معیارهایی با عنوان «شاخص‌های برازش مدل» ارائه شد که براساس آن‌ها، برازش مدل تأیید یا اصلاح می‌شود.



شکل ۳. برازش مدل معادلات ساختاری پژوهش

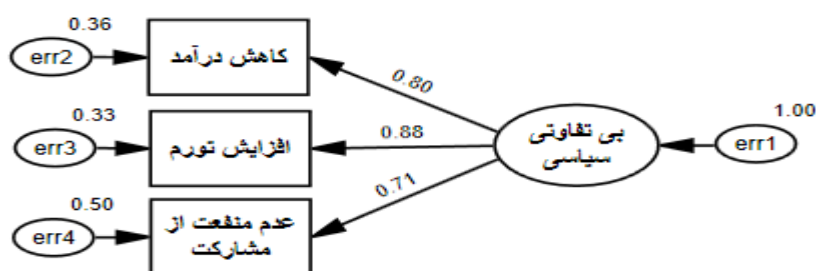
بررسی پارامترها و شاخص‌های برازش مدل نشان می‌دهد که مدل تدوین شده از برازش مناسبی برخوردار است؛ چراکه مقدار ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده (RMSEA) که باید در محدوده ۰/۰۱ تا ۰/۰۸ باشد، ۰/۰۷۸ برآورده شد. کای اسکور ۱۰۷، درجه آزادی ۳۹ و نسبت کای اسکور به درجه آزادی یا کای اسکور بهنجار شده (CMIN/DF) نیز که باید بین ۱ تا ۳ باشد، ۲/۷۴ برآورد شد. مقدار معناداری (P-Value) نیز ۰/۰۵۷ برآورد شد و از آنجاکه بیشتر از ۰/۰۵ است، مدل تأیید می‌شود.

۲.۳.۴. آزمون فرضیه‌های تحقیق

نتایج تحلیل عاملی برای آزمون فرضیه‌های پژوهش به شرح جدول ۶ و شکل ۴ است.

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه‌های فرعی پژوهش

نتیجه آزمون	سطح معناداری	خطای استاندارد	توان تبیین	آماره تی	بار عاملی	فرضیه‌های پژوهش
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۰/۳۶	۰/۶۴	۱۴/۹۱	۰/۸۰	کاهش درآمد بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۰/۳۳	۰/۷۷	۱۷/۸۹	۰/۸۸	افزایش تورم بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۰/۵۰	۰/۵۰	۱۰/۷۳	۰/۷۱	عدم منفعت از مشارکت بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.



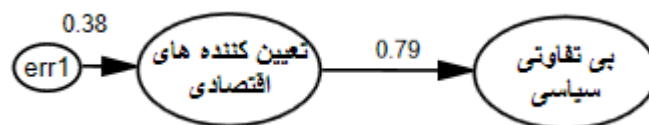
شکل ۴. تحلیل عاملی تعیین‌کننده‌های اقتصادی مؤثر بر بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری

براساس یافته‌های جدول ۶ و شکل ۴ و با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «کاهش درآمد» بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است، تأیید می‌شود و می‌توان مدعی شد که «کاهش درآمد» با ضریب ۰/۸۰ بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص، ۶۴ درصد از تغییرات افزایش «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» تبیین می‌شود. علاوه بر این، با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «افزایش تورم» بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است، تأیید می‌شود و می‌توان مدعی شد که «افزایش تورم» با ضریب ۰/۸۸ بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص، ۷۷ درصد از افزایش «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» تبیین می‌شود.

همچنین با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «عدم منفعت از مشارکت» بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است، تأیید می‌شود و می‌توان مدعی شد که «عدم منفعت از مشارکت» با ضریب ۰/۷۱ بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می‌دهد که با این شاخص ۵۰ درصد از افزایش «بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری» تبیین می‌شود (یافته‌های جدول ۶ و شکل ۴).

جدول ۷. نتایج آزمون فرضیه پژوهش

نتیجه آزمون	سطح معناداری	خطای استاندارد	توان تبیین	آماره تی	بار عاملی	فرضیه
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۰/۳۸	۰/۶۲	۱۰/۳۳	۰/۷۹	تعیین‌کننده‌های اقتصادی بر افزایش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است.



شکل ۵. مدل ساختاری پژوهش

با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱) و بار عاملی قابل قبول، این فرض که «تعیین کننده های اقتصادی» بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار بوده است، تأیید می شود و می توان مدعی شد که «تعیین کننده های اقتصادی» با ضریب ۰/۷۹ بر افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیرگذار است. همچنین تحلیل توان تبیین نشان می دهد که با تعیین کننده های اقتصادی ۶۲ درصد از افزایش «بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری» جوانان تبیین می شود (یافته های جدول ۷ و شکل ۵).

۵. نتیجه گیری و پیشنهادها

در این پژوهش به تبعیت از تعریف کلاسیک روزنبرگ و دین که غیاب هرگونه فعالیت در مرکز مشارکت های سیاسی را به عنوان بی تفاوتی سیاسی تعریف کرده اند، امتناع جوانان از مشارکت در انتخابات سیاسی به عنوان بی تفاوتی سیاسی تلقی شد؛ از این رو میزان بی تفاوتی سیاسی جوانان براساس خوداظهاری ۷۱/۲ تعیین شد که این میزان بی تفاوتی سیاسی بیشتر از حد متوسط بود و با یافته های پژوهش های شاه علی و همکاران (۱۴۰۰)، برکفست و همکاران (۲۰۱۷) و ماراکویچ و همکاران (۲۰۱۹) مطابقت دارد؛ چراکه در پژوهش های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر، میزان بی تفاوتی سیاسی جامعه مطالعه شده بیشتر از حد متوسط بود. اگر افراد به خوبی نیازهای اقتصادی خود را برطرف کنند، ممکن است کمتر اهتمامی به مسائل سیاسی داشته باشند؛ برای مثال، زمان و انرژی بیشتری را صرف کسب درآمد و تأمین معیشت خود می کنند و کمتر فرصتی برای مشارکت سیاسی دارند. شرایط اقتصادی نیز می تواند تأثیر چشمگیری بر بی تفاوتی سیاسی داشته باشد. در صورت رکود اقتصادی، کاهش

فرصت‌های شغلی و افزایش فقر، افراد ممکن است به دلیل نگرانی‌های اقتصادی خود، کمتر به مسائل سیاسی توجه کنند. در جوامعی که اقتصاد ثبات کافی ندارد و تورم، نابسامانی اقتصادی و نارضایتی اقتصادی وجود دارد، افراد معمولاً به دنبال حفظ استقرار خود و رفع نیازهای اساسی هستند و ممکن است بی‌تفاوتی سیاسی بیشتری نشان دهند. در برخی مناطق یا اجتماعات، منابع اقتصادی و امکانات عمومی کافی وجود ندارد یا دسترسی به آن‌ها دشوار است. این موضوع می‌تواند باعث بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری شود؛ زیرا در چنین شرایطی، مشارکت در فعالیت‌های سیاسی به نظر غیرمنطقی می‌رسد. اگر افراد احساس کنند که سیستم سیاسی لازم نیست به نیازها و خواسته‌هایشان توجه کند یا در راستای بهبود شرایط اقتصادی کمک کند، ممکن است تمایل کمتری به مشارکت سیاسی داشته باشند. مهم است توجه شود که تعداد زیادی عامل و تعیین‌کننده بر بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری تأثیر می‌گذارند و همه این عوامل در درهم‌تنیدگی با یکدیگر نقش مهمی دارند.

یافته‌های پژوهش‌های یادشده و یافته‌های پژوهش حاضر این ایده را پشتیبانی می‌کنند که روند افزایش‌یابنده بی‌تفاوتی سیاسی، فرایندی جهانی است و مختص به یک یا چند نظام سیاسی خاص نیست؛ بر همین اساس، پژوهش‌های متعدد به بررسی شرایط و زمینه‌های بروز پدیده بی‌تفاوتی سیاسی پرداخته‌اند که پژوهش حاضر با اتکا بر پیشینه تجربی، سه تعیین‌کننده اقتصادی را مدنظر قرار داد که عبارت بودند از: کاهش درآمد، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی. نتایج آزمون فرض پژوهش حاضر نشان داد که کاهش درآمد با ضریب ۰/۸۰، افزایش تورم با ضریب ۰/۸۸ و عدم منفعت از مشارکت در فعالیت‌های سیاسی با ضریب ۰/۷۱ بر بروز بی‌تفاوتی سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند. نتیجه آزمون این فرضیه با یافته‌های پژوهش‌های همتی و همکاران (۱۴۰۰)، عبدالله و توکل‌نیا (۱۴۰۱)، میرلوحی و همکاران (۱۴۰۱)، علیو (۲۰۲۰)، پلکه (۲۰۲۰)، بیومزوب (۲۰۲۱)، یونگ کونز و مارکس (۲۰۲۱) و لینگه‌آ و مارتینزای کوما (۲۰۲۲) مطابقت دارد؛ چراکه در پژوهش‌های یادشده نیز همچون پژوهش حاضر، مؤلفه‌های کاهش سطح درآمد، افزایش قیمت‌ها و عدم

منفعت از مشارکت در فعالیتهای سیاسی تأثیر مستقیمی بر افزایش بی تفاوتی سیاسی داشته‌اند.

در پژوهش حاضر تعیین‌کننده‌های اقتصادی (کاهش درآمد، افزایش تورم و عدم منفعت از مشارکت) با ضریب ۰/۷۹ بر بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان تأثیرگذار بودند و ۶۲ درصد از علل افزایش بی تفاوتی سیاسی فرارفتاری جوانان را تبیین کردند؛ بر همین اساس می‌توان گفت که اقتصاد، نه تنها سیاسی‌ترین مسئله حال حاضر ایران بلکه اقتصاد سرنوشت حکومت اسلامی است؛ تاجایی که بدون سامان‌یابی اقتصاد، هم کشور ثبات و آرامش خود را باز نخواهد یافت و هم تداوم حکومت اسلامی ناممکن می‌شود. متأسفانه پایه‌های اقتصاد ایران بسیار ضعیف بوده و در مواردی چنان ویران شده است که سامان‌دهی آن فوق‌دشووار شده است. اینکه چرا کشور به این نقطه رسیده است، حکایت تلخ و دردناکی است که عمدتاً در فقدان بینش علمی، منفعت‌طلبی‌های نامشروع شخصی و گروهی، تمامیت‌خواهی سیاسی و سیطره ایدئولوژی‌های مخرب بر ذهنیت اغلب نیروهای ذی‌نفوذ سیاسی و اقتصادی، ریشه دارد؛ به عبارت دیگر، موانع موجود بر سر راه بهبود اقتصاد کشور از جمله مهار تورم افسارگسیخته و گرانی کمرشکن، چنان در همه ابعاد زندگی اجتماعی و ساختارهای سیاسی و نهادهای تصمیم‌گیر کشور ریشه دوانده است که حتی با فرض سالم‌سازی ساختارهای اقتصادی کشور و ایجاد وضعیتی کم و بیش مطمئن و باثبات، باز هم غلبه بر آن‌ها در کوتاه‌مدت ممکن و میسر نیست؛ چراکه در کشور ما همه امور از محور خود خارج شده و بدترین نوع عوام‌زدگی و عوام‌فریبی بر تمام وجوه سیاسی اقتصادی کشور سیطره پیدا کرده است؛ از همین رو دولت سیزدهم نیز نه در حوزه سیاسی و نه در حوزه اقتصادی، امکان معجزه سریع ندارد، اما شاید احیای سریع برجام، رفع تحریم‌های بین‌المللی، توزیع عادلانه درآمدهای ملی، رفع تبعیض‌های اقتصادی و سیاسی، کنترل تورم افزایشی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، نقاط آغازین و نمادین دولت برای حرکت در جهت درست باشد. امید است هم‌زمان با ابتکاراتی خارج از حوزه اقتصاد، زمینه جلب اعتماد و مشارکت

عمومی و امید به آینده فراهم شود تا در پرتو آن تاب‌آوری سیاسی و اجتماعی، فرصت لازم را برای بهبود تدریجی وضع اقتصادی کشور ایجاد کند؛ بنابراین گشایش فوری در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تلاش برای توسعه عدالت اجتماعی و بهبود روابط خارجی کشور به‌عنوان پیش‌شرط‌های کنترل تدریجی بحران اقتصادی و پیامدهای سیاسی اجتماعی آن یعنی بی‌تفاوتی سیاسی محسوب می‌شوند.

بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد به دلایل مختلف، علاقه یا مشارکت کمتری در فعالیت‌ها و مسائل سیاسی نشان می‌دهند. تعیین‌کننده‌های اقتصادی نقش مهمی در شکل‌گیری بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری دارند. پیشنهاد‌های کاربردی در این زمینه ارائه شده است؛ ارتقای آگاهی؛ ارائه اطلاعات و آموزش‌های مناسب درباره مسائل سیاسی به افراد می‌تواند نقش مهمی در کاهش بی‌تفاوتی سیاسی داشته باشد. این آموزش‌ها می‌توانند بهبود سواد سیاسی، فهم درست از مسائل سیاسی و اثرات آن‌ها بر زندگی روزمره را شامل شوند؛ ایجاد شرایط اقتصادی مناسب؛ تلاش برای بهبود شرایط اقتصادی جامعه و کاهش فقر و نابسامانی‌های اقتصادی می‌تواند به کاهش بی‌تفاوتی سیاسی کمک کند. توسعه اقتصادی، ایجاد فرصت‌های شغلی، تأمین نیازهای اساسی و افزایش درآمد افراد همه بهبودهایی هستند که می‌توانند تمایل افراد به مشارکت سیاسی را افزایش دهند؛ تضمین دسترسی عادلانه به منابع؛ تلاش برای تضمین دسترسی عادلانه و بی‌طرفانه به منابع و امکانات عمومی در جامعه نقشی حیاتی در کاهش بی‌تفاوتی سیاسی ایفا می‌کند. بهبود دسترسی به آموزش، بهداشت، خدمات پزشکی، زیرساخت‌ها و امکانات عمومی می‌تواند افراد را به تحرک و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی تشویق کند؛ افزایش شفافیت در سیستم سیاسی؛ ایجاد اطلاعات شفاف و در دسترس درباره فرایندها، تصمیم‌گیری‌ها و عملکرد سیستم سیاسی می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی و مشارکت سیاسی مردم کمک کند. این شفافیت می‌تواند اطلاعات مناسبی را در اختیار افراد قرار دهد تا بتوانند در تصمیم‌گیری‌های سیاسی شرکت کنند و تأثیرگذاری خود را افزایش دهند؛ ایجاد فضای عمومی برای تبادل نظر؛ ترویج

فضایی برای بحث و تبادل نظر درباره مسائل سیاسی می‌تواند به تحرک اجتماعی و مشارکت سیاسی کمک کند. ایجاد این فضاها در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند همکاری و تعامل بیشتری را بین افراد برقرار کند؛ تشویق مشارکت سیاسی: ارائه امتیازات و تشویق‌هایی برای مشارکت سیاسی می‌تواند افراد را به فعالیت‌های سیاسی ترغیب کند که می‌تواند شامل تشویق به عضویت در حزب‌ها، مشارکت در انتخابات، شرکت در تصمیم‌گیری‌های محلی و ایجاد فرصت‌های برابر برای دختران و زنان در سیاست باشد. این پیشنهادها می‌توانند بهبودی در خورتوجهی در کاهش بی‌تفاوتی سیاسی فرارفتاری داشته باشند و فراهم‌کننده شرایطی برای مشارکت فعالانه در فرایندهای سیاسی باشند.

کتابنامه

۱. اسماعیل‌نژاد، ل. وزیر کشور: میزان مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم ۴۲/۵۷ درصد است. *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، (۱۳۹۸/۱۲/۰۴)، کدخبر: ۸۳۶۸۷۵۷۸.
۲. امام‌جمعه‌زاده، س. ج.، محمدی شاه‌یوردی، س.، و علی‌محمدی کمال‌آبادی، م. (۱۳۹۱). بررسی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی سیاسی در دانشگاه اصفهان با استفاده از تجزیه و تحلیل سلسله مراتبی گروهی G-AHP. *مجله دانش سیاسی و بین‌المللی*، ۱(۲)، ۷۰-۵۵.
۳. جهانگیری، ج.، و محمدی، ن. (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی رابطه‌ی امید سیاسی و بی‌تفاوتی اجتماعی. *مطالعه و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱(۱)۷، ۱۵۰-۱۲۷.
۴. حسینی‌زاده آرانی، س. س.، مرادی، ع.، وثوقی اصل، ا.، و مهتری آرانی، م. (۱۴۰۱). تحلیلی بر ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری و بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی). *امنیت ملی*، ۱۲(۴۳)، ۲۶۰-۲۲۷.
۵. حیدری، ن.، و آرایش، ب. (۱۳۹۴). واکاوی رابطه‌ی فقر اقتصادی و رفتار انتخاباتی. *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، ۱۱(۳۰)، ۱۸۴-۱۶۵.

۶. خزلی، ک.، تاج‌الدین، م. ب.، و حضرتی صومعه، ز. (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی سیاسی برحسب تعیین‌کننده‌های اجتماعی (مطالعه جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله شهر کرمانشاه). ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱۱)، ۵۷۱۱-۵۷۳۰.
۷. رضایی، ف.، چیت‌ساز، م. ع.، و بهیان، ش. (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی عوامل مرتبط با بی‌تفاوتی سیاسی با تأکید بر دینداری (مورد مطالعه: شهروندان شهر اهواز). پژوهش‌های جامعه‌شناسی، ۱۵(۱)، ۷-۲۹. ۷۵-۱۱۲.
۸. سلیمی، ح. (۱۳۸۷). پست‌ماتریالیسم و تحول دانش سیاسی، فصلنامه دانش سیاسی، ۴(۲)، ۶۳-۹۲.
۹. شاه‌علی، ا. ر.، اسدی، م.، و آقابابایی، م. (۱۴۰۰). عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۱)، ۷۴-۱۰۳.
۱۰. عباسی‌شوازی، م.، پناهی‌نسب، ص.، و اسماعیل‌خانی، د. (۱۴۰۰). انتخاب عقلانی، کنش سیاسی و رسانه‌ها: مطالعه رابطه هزینه‌های سیاسی با مشارکت آنلاین و آفلاین دانشجویان. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۲(۳)، ۱۵۵-۱۷۶.
۱۱. عبدالله، ع.، و توکل‌نیا، پ. (۱۴۰۱). بررسی علل و عوامل کاهش مشارکت سیاسی در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۳(۲)، ۱۴۷-۱۷۷.
۱۲. کشاورزی، م.، جعفری‌نیا، غ. ر.، و گرگین، ب. (۱۳۹۹). بررسی ارتباط بین گرایش به هویت ملی و بی‌تفاوتی اجتماعی در بین شهروندان شهر بوشهر. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۴)، ۳۵۷-۳۸۱.
۱۳. کوزر، ل.، و روزنبرگ، ب. (۱۳۸۷). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی (چاپ چهارم) (ف. ارشاد، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۴. مجیدی، ا. (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه کردستان و دانشگاه پیام‌نور مرکز سنندج (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد). دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.
۱۵. محسنی‌تبریزی، ع. ر.، و صداقتی‌فرد، م. (۱۳۹۰). پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران. جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲(۳)، ۱-۲۲.

۱۶. میرلوحی، س.ع.، عشایری، ط.، جهان‌پور، ط.، و حسن‌زاده، ز. (۱۴۰۱). فراتحلیل مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن (دهه‌های ۸۰ و ۹۰). فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، ۱۳(۲)، ۱۸۱-۲۰۶.
۱۷. همتی، ف.، روانبد، ا.، و حقیقی، ع.م. (۱۴۰۰). بررسی علل کاهش مشارکت سیاسی در یازدهمین انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲(۴۸)، ۱۴۷-۱۷۷.
۱۸. یگی، ر. (۱۳۹۵). *از خودبیگانگی: جهت‌گیری‌های جدید در نظریه انتقادی* (ا. تدین، مترجم). تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

19. Aliyu, L. O., Idris Danjuma, M., & Bello, M. (2020). The blemish of voter apathy in sustaining democratic governance in Nigeria: The role of political parties. *Journal of Social and Political Sciences*, 3(3), 698-710.
20. Beomseob, B. P. (2021). How does a relative economy affect voter turnout? *Political Behavior*, 45, 855-875.
21. Breakfast, N. B., Bradshaw, G., & Haines, R. (2017). Political apathy amongst students: A case study of Nelson Mandela Metropolitan University, *Africa's Public Service Delivery and Performance Review*, 5(1), 172.
22. Dahl, V., Erik, A., Shakuntala, B., Landberg, M., Serek, J., Norberto, R., & Bruna, Z. (2017). Apathy or alienation? Political passivity among youths across eight European Union countries. *European Journal of Developmental Psychology*, 15(3), 284-301.
23. Davlembayeva, D., & Alamanos, E. (2022). *Social exchange theory: A review*. TheoryHub Book.
24. Uberoi, E., & Johnston, N. (2021). *Political disengagement in the UK: Who is disengaged?* Retrieved from [https:// researchbriefings. files. parliament. uk/ documents / CBP-7501/CBP-7501.pdf](https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-7501/CBP-7501.pdf)
25. Lynge, A, H., & Martinez, I. F. C. (2022). The effect of economic downturns on voter turnout in Africa. *Electoral Studies*, 76(2022), 1-14.
26. Inglehart, R. F. (2017). Evolutionary modernization theory: Why people's motivations are changing. *Changing Societies & Personalities*, 1(2), 136-151.
27. Irabor, P. (2017). The Game Theory and the Politics of Cross-carpeting in Nigeria's

28. Irabor, P. A. (2017). The game theory and the politics of cross-carpeting in Nigeria's Fourth Republic. *Public Policy and Administration Research*, 7(7), 66-72.
29. Pelke, L. (2020). Economic inequality, income, and their effects on electoral and civil society participation in authoritarian regimes. *Zeitschrift Für Vergleichende Politikwissenschaft*, 14(4), 269–297.
30. Mrakovicic, M., Boneta, Ž., & Ivkovic H. Ž. (2019). Political apathy, sophisticated politics or pluralization of students political engagement? *Odgojno-Obrazovne Teme*, 2(3-4), 25-51.
31. Ogu, M. I. (2013). Rational choice theory: Assumptions, strenghts, and greatest weaknesses in application outside the western milieu context. *Arabian Journal of Business and Management Review*, 1(3), 90-99.
32. Purnama, D. H. Ernalida, Vieronica V. Sununianti(2021). Social Alienation of Students in Palembang, *Advances in Social Science, Education and Humanities Research*, volume 513, Published by Atlantis Press SARL.
33. Rayce, S. B, Kreiner, S., Damsgaard, M. T., Nielsen, T., & Holstein, B. E. (2018). Measurement of alienation among adolescents: Construct validity of three scales on powerlessness, meaninglessness and social isolation. *Journal of Patient-Reported Outcomes*, 2(14), 2-14.
34. Jungkunz, S., & Marx, P. (2021). Income changes do not influence political participation: Evidence from comparative panel data. *IZA – Institute of Labor Economics*, (14198), 1-47.
35. Tomé, G. M. G., de Matos., Inês C., Celeste, S., Marta R., Lúcia R., & Paulo, G. (2016). Alienation and well-being in adolescents. Social isolation is a risk? *International Journal of Science and Research Methodology*, 5(1), 1-14.